متعدد و متنوع بسیار بیشتر است. شاید تنها شباهت مالزی با ما این باشد که به عنوان یک کشور مسلمان در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی حرکت به سمت توسعه را شروع کرده اما رگه‌های اشتراک میان ایران و مالزی فراتر از این تشابه کمتر دیده می‌شود. جغرافیا، منطقه، همسایگان، تاریخ و فرهنگ مالزی با ما متفاوت است. این در حالی است که ترکیه در بسیاری از این وجوه با ما اشتراک بیشتری دارد. به هر حال الگوی ترکیه نسبت به بسیاری از کشورهای در حال توسعه دیگر، برای کشورهای منطقه معنا و اهمیت بیشتری دارد و لازم است با دقت بیشتری به آن نگاه شود.

سفری که نویسندگان مقالات مندرج در «گفتمان الگو» به ترکیه داشتند و گزارشی که از آن در پیش‌شماره ارائه کردند برای من از این حیث جالب توجه و مهم بود که یک انتخاب هوشمندانه در راستای رصد و فهم دغدغه رقیبان ایران در مسیر توسعه و مرور تجربه آن‌ها و مقایسه وضعیت خود با آن‌ها بود. ترکیه یکی از بهترین نامزدها برای چنین هدفی است.

حس نیاز و لزوم کنجکاوی و رصد هوشمندانه درباره مسیری که دیگران طی کرده‌اند و فهم و استخراج دلایل کامیابی و یا ناکامی‌شان یکی از مسایل مهم در طراحی الگوی پیشرفت بومی است. من حس می‌کنم گروه نویسندگان گزارش، از هنگامی که هواپیما در خاک استانبول به زمین نشسته با چشم‌های باز و نگاه‌های کنجکاو در پی این بوده‌اند که چه علل و عواملی ترکیه را به عنوان یک کشور مسلمان خاورمیانه‌ای در حال پیشرفت مطرح کرده است. کشوری که ادعا دارد می‌تواند الگوی مناسبی برای جهان اسلام و خاورمیانه باشد. البته این حس کنجکاوی باید همراه با رصد دقیق و تحلیل جامع باشد تا بتوانیم از آن درس‌های لازم را برای پیشرفت خود بگیریم. از این رو سؤال بنیادی و مهمی که باید بدان پاسخ داد این است که: چه علل و عواملی ترکیه را به عنوان نامزد الگو شدن برای جهان اسلام و خاورمیانه در زمینه پیشرفت مطرح کرده است؟

آغاز یک سودا

در پاسخ به سؤال فوق باید اندکی به عقب برگشت. حدود یک دهه است که در ادبیات سیاستمداران و تصمیم‌سازان ترک، به وفور واژه الگو شدن و مدل‌سازی برای توسعه را می‌بینیم. کافی است عباراتی مانند Turkish Model یا Turky in Islamic World و ... را در گوگل جست‌وجو کنید تا انبوهی از گفتارها و نوشتارها در قالب مقالات و کتاب‌های تألیفی توسط نویسندگان ترک، عرب، اروپایی و آمریکایی را در این موضوع پیدا کنید. برای نمونه گراهام فولر به صراحت ترکیه را محق این ادعا می‌داند که خود را در مقام الگوی جهان اسلام مطرح سازد.

البته زمینه‌ها و زمزمه‌های الگو شدن ترکیه، مدت‌ها پیش از تحولات کنونی در جهان عرب شروع شده است و سابقه تاریخی آن به آغاز دهه نود میلادی برمی‌گردد. الگو شدن پیش‌شرط‌هایی دارد که تُرک‌ها کم‌وبیش نسبت به آن آگاه بوده‌اند. شاید نخستین‌باری که به ذهن ترک‌ها رسید می‌توانند در نقش الگو ظاهر شوند، بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰ بود که جمهوری‌های قفقاز و آسیای میانه مستقل شدند. البته همزمان در ایران نیز زمزمه‌ها و بحث‌های اینچنینی مطرح بود. اگرچه ما این امر را جدی نگرفتیم اما ترک‌ها برای آن برنامه‌ریزی کردند تا برای این کشورهای تازه استقلال‌یافته به دلیل قرابت تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی الگو باشند. البته در آن زمان بحث الگو شدن ترکیه برای کشورهای غرب آسیا یا شمال آفریقا مطرح نبود و این گرایش فقط در حوزه قفقاز و آسیای میانه پررنگ بود. بعد از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه و مخصوصاً تعلق خاطر و دغدغه‌ای که وزیر امور خارجه کنونی یعنی آقای داوود اغلو نسبت به غرب آسیا و شمال آفریقا داشت، ترکیه به این نتیجه رسید که به اندازه کافی به این منطقه توجه نداشته و باید حوزه نفوذ خود را از قفقاز و آسیای میانه به خاورمیانه و شمال آفریقا گسترش دهد. با این همه برای ترکیه در دهه ۱۹۹۰ این امر هنوز به شکل یک ایده کلی و مبهم و شاید یک رویا مطرح بود. ولی در دهه اول قرن جدید میلادی برای ترک‌ها مشخص شد که در این منطقه چه می‌خواهند و نسبت به لوازم و هزینه‌های الگو شدن هم واقف شدند.

لوازم و هزینه‌های الگو شدن

منظور از لوازم و هزینه‌ها در اینجا الزامات و پیش‌شرط‌های لازم برای الگو شدن است. بر این اساس من فکر می‌کنم موارد شش‌گانه زیر در زمره مهم‌ترین این پیش‌شرط‌ها می‌باشند که ترکیه به‌طور نسبی حایز همه آن‌ها است:

۱. جاه‌طلبی و سودای الگو شدن: کشوری که می‌خواهد بعنوان الگو مطرح شود بایستی در ذهن اکثر رهبران و نخبگان آن چنین رویا، کشش و انگیزه‌ای وجود داشته باشد. این اتفاق در ترکیه در طول دو دهه به تدریج رخ داد و این حس در سطوح مختلف جامعه از رهبران سیاسی و نخبگان علمی و فرهنگی گرفته تا صاحبان صنایع و افکار عمومی تقویت و انباشت شد. به طور دقیق‌تر می‌توان گفت که این سودا در طول دو دهه در ترکیه شکل گرفت و در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ به اوج رسید.

۲. سابقه تاریخی، موقعیت جغرافیایی و ویژگی جمعیتی: برای کشوری که چندان عقبه تاریخی شکوهمندی ندارد، دشوار است که بتواند چنین چشم‌اندازی را برای خود ترسیم کند. اما ترکیه ویژگی‌های جالبی از این حیث دارد. گاهی حتی این کشش

شاید مشخص کردن اختلافات در پارک گِزی استانبول و هر جای دیگری در ترکیه تحت عنوان «پویایی ترکی» که نزد توده مردم، نیازمند پیاده‌سازی دموکراسی دیگری از خاورمیانه است، ساده به‌نظر برسد؛ اما این اتفاقات عنان‌گسیخته، علیرغم «نشانه‌ای از شکست دموکراسی در ترکیه»، ممکن است کاملاً برعکس جلوه نمایند. تأیید شعور آتی سیاست‌های ترکیه که هم‌اکنون در حد کافی برای «تجربه دوره‌های نارضایتی عوام» و «تقویت دموکراسی در صحنه»، انعطاف‌پذیر شده‌اند، از دیگر نکات قابل ذکر در خصوص اوضاع فعلی ترکیه هستند.

آیا تفکر آرزومندانه پاسخ‌گو است؟ جواب این است: نه الزاماً.

دلایل عمده‌ای وجود دارند که پرسشگر این موضوع هستند: چرا میدان تکسیم در جامعه جهانی، از میدان تحریر مصر جدا افتاده است؟

پاسخ در حداقل ممکنش، به «جبهه مستحکم دیکتاتوری» برمی‌گردد، حال آن‌که «تضارب آرا» و «تقابل با نخست‌وزیر» از دیگر دلایل آن است. اردوغان پیروز سه دوره از انتخابات صحیح و عادلانه بوده است و هیچ نخست‌وزیر دیگری در ترکیه به چنین موفقیتی نائل نیامده است. مشکل به شکل صحیح‌تر می‌تواند به‌عنوان واکنشی علیه نخست‌وزیری رجیب طیب اردوغان باشد که فی‌الواقع از نوعی «خستگی سیاسی» یا حتی «تکبر بعد از ده سال قدرت» و دیگر «گلایه‌های اجتماعی» نشأت می‌گیرد.

اردوغان به سادگی از خیلی‌ها گذشته است و بخش زیادی از سیاست‌های اجرایی‌اش، به شکل فزاینده‌ای با زبانی آمرانه و بیگانه، با نارضایتی‌های مردمی